

روش‌شناسی مناظرات امام رضا(ع): تبیین مبانی گفتمان عقلانی و بین‌الادیانی در فرهنگ اسلامی*

طلعت ده پهلوان^۱

حسن حسینی^۲

چکیده

در بستر فکری پویای عصر مأمون عباسی که با اوج یافتن نهضت ترجمه و تضارب گسترده آرای کلامی و فلسفی سرآمد شد، مناظرات امام رضا(ع) به عنوان رویدادهای گفتمانی و اثرگذار در تاریخ اندیشه اسلامی شناخته می‌شود. با وجود اهمیت این مناظرات، اغلب پژوهش‌های پیشین بر جنبه‌های تاریخی یا محتوایی تمرکز داشته و تحلیل روش‌شناختی آن‌ها به مثابه یک نظام منسجم گفتمانی، مغفول مانده است. ازاین‌رو، پژوهش حاضر در پی تبیین مبانی معرفتی و راهبردهای استدلالی مناظرات امام رضا(ع) و نقش آن‌ها در تولید و تثبیت یک گفتمان عقلانی و بین‌الادیانی در فرهنگ اسلامی است. این مقاله با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان انتقادی و تحلیل محتوای کیفی متون مناظرات، عمده‌تاً منقول در عیون أخبار الرضا(ع)، ساختار استدلال‌ها و منطق درونی گفتگوها را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که گفتمان رضوی بر سه مبنای معرفتی «اصالت عقل به مثابه داور مشترک»، «الزام استدلالی مبتنی بر متون مقدس طرف مقابل» و «تکیه بر مشترکات فطری و وجدانی» استوار است که در قالب راهبردهایی چون «پرسشگری سقراطی»، «برهان خلف» و «اصل انصاف در تقریر و نقد» عینیت

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۹- تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۶ / مقاله پژوهشی

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران / T.dehpahlavan@razi.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسؤول) / husseini1390@iau.ac.ir

می‌یابد. این راهبردها، اگرچه فی‌نفسه ابزارهایی عامند، اما در گفتمان رضوی درون افق معنایی توحیدمحور سامان یافته و کارکردی متمایز می‌یابند. در این چارچوب، مرجعیت معرفتی امام نه به‌عنوان یک پیش‌فرض کلامی از پیش مسلم گرفته شده، بلکه به‌مثابه یک کارکرد گفتمانی تولید شده و تثبیت‌شونده در فرآیند گفتگو تحلیل می‌شود. در نتیجه، این روش‌شناسی الگویی منسجم از عقلانیت گفتگومحور ارائه داده و بر شکل‌گیری سنت عقل‌گرای کلام امامیه اثرگذار بوده است.

کلید واژگان: امام رضا (ع)، روش‌شناسی مناظره، گفتمان عقلانی، گفتگوی بین‌الادیانی، تحلیل گفتمان انتقادی، کارکردهای گفتمانی مرجعیت.

مقدمه

عصر خلافت مأمون عباسی (حک. ۲۱۸-۱۹۸ ق) یکی از پویاترین و نیز حال چالش برانگیزترین مقاطع تاریخ تمدن اسلامی شناخته می‌شود؛ دوره‌ای که در آن، بغداد به مثابه یک کلان‌شهر فکری، به کانون تلاقی فرهنگ‌ها، ادیان و جریان‌های فکری گوناگون از یونان تا هند بدل شده بود. نهضت ترجمه که از دوران پیشین آغاز شده بود، در این زمان به اوج بلوغ خود رسید و به تعبیر **دیمتری گوتاس**، جامعه عباسی «نه تنها پذیرای دانش بیگانه بود، بلکه فعالانه در جستجوی آن برآمد و آن را با عطشی بی‌سابقه از آن خود ساخت» (Gutas, 1998, 2). این گشایش فکری، ضمن ایجاد فرصتی بی‌بدیل برای رشد اندیشه، زمینه‌ساز ظهور و قدرت‌یابی نحله‌های کلامی متعدد به‌ویژه مکتب عقل‌گرایی معتزله (قرن ۳ ق در بغداد و مرو) شد که با حمایت مستقیم دربار، گفتمان فکری غالب را نمایندگی می‌کرد. حضور فعال نمایندگان ادیان ابراهیمی مانند جاثلیق مسیحی و رأس‌الجالوت یهودی و نیز متکلمان سایر آیین‌ها همچون زرتشتیان و صابئین در محافل علمی و دربار، جامعه اسلامی را با یک ضرورت هویتی مواجه ساخت: تبیین و دفاع از مبانی اعتقادی خود در برابر «دیگری» (Van Ess, 2017, 112). در چنین بستر پیچیده و پرتلاطمی، اقدام مأمون مبنی بر فراخواندن امام رضا (ع) به مرو و سازماندهی جلسات مناظره با سران ادیان و مذاهب، رویدادی چندوجهی و تعیین‌کننده به شمار می‌رفت. فارغ از انگیزه‌های سیاسی خلیفه که پژوهشگران آن را تلاشی برای مهار نفوذ معنوی امام و مشروعیت‌بخشی به خلافت خود تحلیل کرده‌اند (Madelung, 1985, 22)، این مناظرات عملاً به صحنه نمایش عمومی یک الگوی بدیع و منسجم از مواجهه فکری و استدلالی بدل شد. این جلسات که متن کامل آن‌ها به تفصیل در منابع متقدمی چون عیون أخبار الرضا (ع) ثبت شده است (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ۱/۱۹۱-۱۴۴)، صرفاً وقایعی تاریخی نیستند، بلکه باید آن‌ها را به مثابه «متون معرفتی» غنی در

نظر گرفت که قابلیت کالبدشکافی روش شناختی دارند. این مناظرات، نقطه عطفی در تاریخ اندیشه شیعی محسوب می شوند، چرا که برای نخستین بار، دستگاه فکری امامت در عرصه عمومی و در تقابل با برجسته ترین متکلمان عصر، به صورتی نظام مند به نمایش درآمد و میراثی ماندگار از عقلانیت و اصول گفتگو را بر جای نهاد.

از این رو، پژوهش حاضر می کوشد به این پرسش اصلی پاسخ دهد که روش شناسی امام رضا (ع) در مناظرات با سران ادیان و مذاهب، دارای چه مؤلفه های معرفت شناختی و راهبردهای استدلالی ای است و این روش شناسی چگونه به تأسیس و ترویج گفتمان عقلانی و بین الادیانی در فرهنگ اسلامی یاری رسانده است؟

برای دستیابی به پاسخ جامع، سؤالات فرعی زیر مطرح می گردد: ۱. مبانی معرفتی که امام رضا (ع) در استدلال های خود بر آن ها تکیه می کنند، چیست؟ ۲. راهبردهای کلیدی استدلالی و اقناعی به کار رفته توسط ایشان کدامند؟ ۳. اصول و قواعد حاکم بر مدیریت گفتگوی بین الادیانی در سیره مناظراتی امام (ع) چیست؟

فرضیه این پژوهش آن است که روش شناسی رضوی مبتنی بر نظام معرفتی ترکیبی (عقل برهانی، نقل معتبر از متون مقدس طرف مقابل و پیش فرض های فطری مشترک انسانی) است که با به کارگیری راهبردهای پیشرفته استدلالی، الگویی از گفتگوی منصفانه و ساختارمند را بنیان نهاد که مستقیماً بر تکوین عقل گرایی در مکتب کلامی بغداد (شیخ مفید و سید مرتضی) تأثیرگذار بوده است (Newman, 2000, 45).

پیشینه پژوهش

مطالعات پیشین درباره مناظرات امام رضا (ع) را می توان در سه جریان اصلی دسته بندی نمود. جریان نخست، شامل پژوهش های تاریخی-روایی و جریان شناختی است که دغدغه اصلی آن ها ثبت وقایع، ارائه زمینه تاریخی و تحلیل بسترهای سیاسی -

اجتماعی عصر مأمون بوده است. آثاری مانند «حياة الإمام الرضا (ع)» اثر **باقر شریف القرشی** (۱۴۲۹ق) و پژوهش «سنتز پژوهی» نوشته **سیدکلان و صحرانورد** (۱۳۹۹) در این حوزه قرار می‌گیرند. اگرچه این تحقیقات در فراهم آوردن متن خام و بستر تاریخی مناظرات نقشی بی‌بدیل ایفا کرده‌اند، اما رویکرد غالب در آنها توصیفی و بسترمحور بوده و کمتر به تحلیل ساختاری و روش‌شناختی استدلال‌های درونی متن پرداخته‌اند.

جریان دوم، پژوهش‌های کلامی - محتوایی را در بر می‌گیرد که با تمرکز بر مضامین اعتقادی، به تبیین و اثبات دیدگاه‌های امام (ع) در موضوعاتی نظیر توحید، نبوت و امامت پرداخته‌اند (سبحانی، ۱۴۱۹ق). مطالعاتی مانند «تحلیل فلسفی مناظرات» (رودی، ۱۳۹۲) نیز در این دسته جای می‌گیرند که به استخراج و دسته‌بندی براهین فلسفی امام پرداخته‌اند. این تحقیقات با وجود ارزش بالای محتوایی، عمدتاً بر «چه گفته شد» متمرکز بوده و از تحلیل نظام‌مند «چگونه گفته شد»، یعنی کالبدشکافی سازوکار منطقی، راهبردهای اقناعی و مبانی معرفت‌شناختی حاکم بر مناظرات، به مثابه یک سیستم منسجم، غفلت ورزیده‌اند.

جریان سوم که در دهه‌های اخیر ظهور کرده، با بهره‌گیری از رویکردهای تحلیلی نوین (روش‌شناختی و گفتمانی) به موضوع نگریسته است.

در این میان، برخی پژوهش‌ها مستقیماً به «روش‌شناسی» پرداخته‌اند؛ برای نمونه، **فتحی** (۱۴۰۳) با شناسایی روش‌هایی چون جدال احسن، استدلال عقلی و بهره‌گیری از کتب مقدس، گامی مهم در مسیر دسته‌بندی فنون مناظره برداشته است. همزمان، گروه دیگری از پژوهش‌ها با ابزارهای «تحلیل گفتمان» به سراغ متون رفته‌اند. آثاری مانند تحلیل **میراحمدی و رضایی پناه** (۱۳۹۵) بر ساخت‌بندی هویت اسلامی در برابر «دگرهای گفتمانی» و پژوهش **مجیدی** (۱۳۹۲) بر تحلیل انتقادی وجوه برتری

گفتمان رضوی تمرکز کرده‌اند. در این میان، پژوهش **مقدس** (۱۳۹۹) با به کارگیری نظریه گفتمانی **لاکلاو و موفه**، به تحلیلی عمیقاً نظری از مناظرات به مثابه یک «کنش سیاسی-گفتمانی» دست زده است.

این مطالعات با وجود نوآوری و اهمیت، هر یک به جنبه‌ای خاص محدود مانده‌اند. پژوهش‌های روش‌شناختی عمدتاً به فهرست کردن فنون پرداخته و از تبیین «نظام معرفتی» یکپارچه‌ای که این فنون از آن برمی‌خیزند، بازمانده‌اند. از سوی دیگر، تحلیل‌های گفتمانی نیز غالباً در چارچوب یک نظریه خاص باقی مانده و کمتر به پیوند دادن راهبردهای زبانی با مبانی معرفت‌شناختی امام علیه السلام و تأثیر تاریخی آن بر تکوین عقل‌گرایی در تمدن اسلامی پرداخته‌اند. به طور مشخص، مقالات معاصر که شباهت موضوعی با پژوهش حاضر دارند، از جمله «بازشناخت مؤلفه‌های مشروعیت‌سازی در مناظره امام رضا علیه السلام با دو شخصیت برجسته مسیحی و یهودی بر اساس نظریه ون‌لیون» (افضلی، ۱۴۰۳)، «بررسی گفتمان القایی در فرایند مناظره امام رضا علیه السلام با علمای ادیان» و «سیره تعلیمی تربیتی امام رضا علیه السلام در مناظره با اصحاب ادیان و مذاهب»، عمدتاً بر استخراج مؤلفه‌های پراکنده، تحلیل یک سویه گفتمانی یا تأکید بر جنبه‌های تربیتی متمرکز بوده‌اند. نقطه تمایز و نوآوری پژوهش حاضر در تلفیق نظام‌مند سه حوزه تاریخ، کلام و روش‌شناسی و تمرکز بر استخراج یکپارچه‌ی «مبانی معرفتی» (شالوده‌های نظری) و «راهبردهای استدلالی» (ابزارهای عملی) از دل متون مناظرات است. این رویکرد، نه تنها تصویری منسجم از «نظام فکری» امام علیه السلام به مثابه الگویی برای گفتمان عقلانی و بین‌الادیانی ارائه می‌دهد، بلکه به وضوح شکاف تحقیقاتی موجود بین توصیف محض، تحلیل گفتمانی تک‌بعدی و بررسی محتوایی صرف را پر می‌کند و مسیر را برای ردیابی تأثیر این روش‌شناسی بر جریان‌های فکری پسین هموار می‌سازد.

جدول ۱. مقایسه سه روش فکری؛ رضوی، اهل حدیث و معتزله

وجه مقایسه	روش شناسی رضوی	مکتب اهل حدیث	مکتب معتزله
مبنای معرفت‌شناسی	تلفیق نظام‌مند عقل (حجت باطنی) و وحی (حجت ظاهری)	اصالت نقل و تکیه انحصاری بر ظواهر نصوص دینی	اصالت عقل و حاکمیت آن بر فهم و تأویل متون دینی
جایگاه عقل	منبع مستقل معرفت که حجیت آن در پیوند با امام معصوم تکمیل و تضمین می‌شود.	ابزار فهم ظواهر متن؛ استدلال عقلی مستقل، بدعت و امری مذموم تلقی می‌شود.	حاکم نهایی و معیار قطعی برای پذیرش یا رد گزاره‌های دینی
راهبرد اصلی استدلال	برهان عقلی محض، برهان خلف، الزام طرف مقابل به مبانی خود، و پرسشگری سقراطی	استناد صرف به روایات و آیات بدون تحلیل عقلی عمیق (نقل‌گرایی)	قیاس، جدل کلامی و استدلال‌های مبتنی بر اصول عقلی انتزاعی
هدف از گفتگو	کشف حقیقت مشترک، تبیین عقلانی دین و ارائه الگوی گفتگوی بین‌الادیانی	حفظ ظاهر شریعت و پرهیز از ورود به مباحثات کلامی-عقلی	دفاع عقلانی از اصول اعتقادی و غلبه جلی بر طرف مقابل با هدف اثبات حقانیت دیدگاه خود و رد باورهای مخالف

۱. چهارچوب نظری و روش پژوهش

۱.۱. چهارچوب نظری

این پژوهش، چهارچوب نظری خود را بر ترکیبی از «تحلیل گفتمان» و «نظریه استدلال» استوار می‌سازد تا ساختار فکری و روش‌شناختی مناظرات امام رضا (ع) را کالبدشکافی کند.

از منظر نظری، رویکرد تحلیل گفتمان در این پژوهش ذیل سنت «تحلیل گفتمان انتقادی»^۱ و با الهام غیرانحصاری از آراء نظریه‌پردازانی چون **فوکو** و **فرکلاف** به کار گرفته شده است؛ بدین معنا که گفتمان نه صرفاً به‌عنوان متن، بلکه به مثابه کنشی دانایی‌محور و قدرت‌ساز در بستر تاریخی تحلیل می‌شود، بی‌آن که پژوهش، متعهد به پیروی کامل از یک الگوی صلب و کلاسیک باشد. از این منظر، زبان صرفاً ابزار انتقال معنا نیست، بلکه نوعی «کنش اجتماعی» است که واقعیت‌های اجتماعی و نظام‌های معرفتی را برمی‌سازد (Stewart, 1998, 98). بر این اساس، مناظرات رضوی نه به مثابه گفتگوهای منفعل، بلکه به‌منزله «رویدادهای گفتمانی» تحلیل می‌شوند که در آن‌ها نظم فکری خاصی در حال تولید و تثبیت است. تمرکز تحلیل گفتمانی در این پژوهش بر بازسازی پیوند درونی میان ساختارهای استدلالی، مبانی معرفت‌شناختی و شرایط تاریخی ظهور مناظرات است و نه صرفاً تحلیل لایه‌های زبانی یا تقابلات هژمونیک (Stroumsa, 1999, 61). این رویکرد در تقابل با نظام‌های معرفتی صرفاً بیانی (متن‌محور) یا عرفانی (شهودی)، بر عقلانیت برهانی تأکید دارد؛ نظامی که در آن، به تعبیر **محمد عابد الجابری**، هدف «تأسیس معرفت بر اساس مقدماتی است که ذاتاً یقینی بوده و نتایج آن نیز ضروری و قطعی است» (الجابری، ۱۹۹۱، م، ۴۵۱). در تکمیل این دیدگاه، «نظریه استدلال» ابزارهای تحلیل راهبردهای منطقی و اقناعی به کار رفته در مناظرات،

1. Critical Discourse Analysis.

از جمله نوع مقدمات (عقلی، نقلی مشترک، نقلی از طرف مقابل) و ساختار استنتاج‌ها را فراهم می‌آورد.

بر این اساس، سه مبنای معرفتی استخراج شده در پیشینه پژوهش (اصالت عقل به مثابه داور مشترک، حجیت متون مقدس طرف مقابل و استناد به مشترکات فطری) در این تحقیق به عنوان مقوله‌های تحلیلی هدایت کننده در فرآیند کدگذاری و تحلیل داده‌ها به کار گرفته می‌شوند. بنابراین، پژوهش حاضر، مناظرات را مداخله‌ای هدفمند در فضای فکری پویای عصر عباسی می‌داند؛ عصری که با «نهضت ترجمه و عقل گرایی» شناخته شده (Gutas, 1998, 28) و در آن، الگوی متمایز شیعی برای گفتمان عقلانی و بین‌الادیانی صورت‌بندی و ارائه گردید.

۲.۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر از حیث رویکرد، کیفی^۱ و از نظر روش، مبتنی بر «تحلیل محتوای کیفی» و «تحلیل گفتمان» است. جامعه آماری تحقیق، تمام متون مناظرات ثبت شده از امام رضا (ع) با سران ادیان و مذاهب شامل جاثلیق، رأس‌الجالوت، هریر اکبر و عمران صابی است. منبع اصلی و بنیادین برای استخراج داده‌ها، کتاب عیون أخبار الرضا (ع) اثر **شیخ صدوق** (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ۱/۱۵۴) است که به دلیل جامعیت و اعتبار تاریخی آن انتخاب شده است. برای مقابله و تکمیل داده‌ها نیز از منابع موازی نظیر الإحتجاج **طبرسی**^۲ (الطبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲/۴۱۵) بهره‌گیری شده است.

1. Qualitative.

۲. انتخاب این اثر، نه به دلیل تقدم زمانی، بلکه به علت تمرکز آن بر نقل مستقیم مناظرات و استدلال‌های کلامی در قالب گفتگو، و تناسب روایی آن با اهداف تحلیل گفتمان و تحلیل استدلال در این پژوهش صورت گرفته است.

سپس فرآیند تحلیل داده‌ها در سه سطح متوالی صورت می‌پذیرد: نخست، در سطح خرد^۱، ساختار منطقی هر استدلال (مقدمات، نتایج و نوع برهان) کالبدشکافی می‌شود. در سطح میانی^۲، الگوهای استدلالی تکرارشونده و راهبردهای گفتمانی شناسایی و مقوله‌بندی می‌گردند. در نهایت، در سطح کلان^۳، یافته‌های حاصله در چهارچوب بستر تاریخی-فکری عصر مأمون تفسیر شده تا نقش این مناظرات در تبیین مبانی گفتمان عقلانی و بین‌الادیانی در فرهنگ اسلامی روشن گردد.

۲. یافته‌ها: کالبدشکافی روش شناختی مناظرات رضوی

۲.۱. مبانی معرفت شناختی گفتمان رضوی

۲.۱.۱. عقل به مثابه منبع مستقل و داور مشترک

تحلیل مبانی معرفت شناختی گفتمان رضوی نشان می‌دهد که بنیادین‌ترین اصل در روش‌شناسی ایشان، استقرار «عقل» به مثابه منبع معرفتی مستقل و داور مشترک در فضای گفتگوست. این رویکرد، به‌ویژه در مناظراتی که طرف مقابل هیچ‌گونه اشتراک متنی (دینی) با اسلام ندارد، به شکل بارزی تجلی می‌یابد. مناظره با عمران صابی که متکلمی برجسته و ظاهراً دارای گرایش‌های فلسفی صابئین بود (القرشی، ۱۴۱۳ق، ۲/ ۲۲۰)، نمونه‌ای شاخص از این روش‌شناسی است. در این مواجهه، امام رضا علیه السلام از همان ابتدا، چهارچوب بحث را بر پایه‌ای قرار می‌دهد که نیازمند هیچ پیش‌فرض تعبدی نیست و صرفاً بر استلزام‌های منطقی و براهین عقلی تکیه دارد. ایشان مناظره را با پرسشگری پیرامون ماهیت «واحد اول» و چگونگی شناخت آن آغاز می‌کنند و عمران را وادار می‌سازند تا گام‌به‌گام، لوازم منطقی باورهای خود را بازنگری کند. به عنوان مثال، امام علیه السلام با طرح

1. Micro.

2. Meso.

3. Macro.



این پرسش که آیا خداوند با صفاتی که مخلوقات را توصیف می‌کنیم قابل توصیف است یا خیر، عمران را به بن‌بست تناقض می‌کشاند (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ۱/ ۱۷۳).

در این گفت‌وگو، امام (ع) از برهان حدوث و قدم، برهان علت و معلول و به‌طور ویژه از الهیات سلبی^۱ برای اثبات تنزیه خداوند از صفات مخلوقین بهره می‌برند. استدلال محوری ایشان این است که هر آنچه به ذهن درآید، دیده شود یا لمس گردد، خود «مخلوق» و «محدود» است و نمی‌تواند خالق نامحدود باشد. این روش، معرفت را نه بر پایه نقل یا شهود، بلکه بر نظامی برهانی استوار می‌سازد. این رویکرد در بستر تاریخی عصر مأمون، که با اوج «نهضت ترجمه و عقل‌گرایی» شناخته می‌شود (Gutas, 1998, 88)، اهمیتی مضاعف می‌یابد. در واقع امام (ع) با به‌کارگیری ابزارهای منطقی و فلسفی، نه تنها توانمندی مکتب اهل بیت (ع) در مواجهه با پیچیده‌ترین شبهات فکری را به نمایش می‌گذارند، بلکه عملاً یک الگوی معرفتی ارائه می‌دهند که در آن، عقلانیت، پیش‌شرط ورود به هرگونه گفتگوی معنادار، به‌ویژه در حوزه بین‌الادیانی و بین‌المکتبی محسوب می‌شود. این مبنا، امکان مفاهمه با هر اندیشمندی را، فارغ از عقاید جزمی او فراهم می‌آورد و زمین بازی را از ادعاهای مبتنی بر متون خاص، به فضای مشترک و همگانی استدلال عقلی منتقل می‌کند.

۲.۱.۲. «الزام» طرف مقابل از طریق متن مقدس

در گذار از گفت‌وگو مبتنی بر عقل محض، روش‌شناسی امام رضا (ع) در مناظره با پیروان ادیان ابراهیمی، چرخشی هوشمندانه به سمت «متون مقدس مورد قبول طرف مقابل» را به نمایش می‌گذارد. ایشان در این سطح، راهبرد خود را بر «قاعده الزام» استوار می‌سازند؛ اصلی کلیدی در منطق مناظره که به معنای ملزم ساختن طرف مقابل

1. Via Negativa.

به پذیرش نتایج منطقی گزاره‌ها و متونی است که خود وی آن‌ها را حجت می‌داند (ابراهیمی و محمدی، ۱۳۹۷، ۱۷۱). این روش، ضمن پرهیز از جدال بی‌حاصل بر سر حجیت منابع، عرصه بحث را به زمین مشترک و مورد توافق منتقل کرده و بار اثبات را بر دوش طرف مقابل قرار می‌دهد. این رویکرد در مناظرات با جاثلیق (رهبر مسیحیان) و رأس الجالوت (پیشوای یهودیان) به اوج خود می‌رسد و تسلط خارق‌العاده امام علیه السلام بر عهدين را آشکار می‌سازد.

برای نمونه در گفتگو با جاثلیق، پس از اذعان وی به حجیت انجیل، امام علیه السلام با استناد به فرازهایی از همین کتاب، بشارت ظهور «فارقلیطا» را بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تطبیق می‌دهند (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ۱ / ۱۵۸). به همین ترتیب، در برابر رأس الجالوت، به تورات رجوع کرده و بشارت ظهور پیامبری از کوه «فاران» را یادآوری می‌کنند (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ۱ / ۱۶۵). در این روش، امام علیه السلام به مثابه یک مفسر منتقد، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های درونی متن مقدس رقیب، سازگاری نظام اعتقادی او را به پرسش می‌کشند (هادیان رسنانی، ۱۳۹۷، ۹۶). بنابراین، «الزام» صرفاً ابزاری جدلی برای غلبه نیست، بلکه راهبردی معرفتی برای گشودن افق‌های جدید تفسیری و دعوت به بازاندیشی در مفروضات بنیادین است؛ امری که سنگ بنای گفت‌وگو بین‌الادیانی واقعی و محترمانه محسوب می‌شود (القرشی، ۱۴۱۳ق، ۲ / ۲۱۵).

۲.۱.۳. فطرت و وجدانیات؛ نقطه آغازین گفتگو

در کنار عقل برهانی و متن مقدس، سومین مبنای معرفتی در گفت‌وگو رضوی، «فطرت و وجدانیات» است. این رویکرد، به‌ویژه در مواجهه با شکاکان یا کسانی که هیچ اصل نظری را نمی‌پذیرند، کارآمدی خود را آشکار می‌سازد. فطرت به معنای ادراکات بدیهی و عام انسانی است که تصدیق آن نیازمند استدلال پیچیده نیست



(مطهری، ۱۳۷۷، ۳/ ۴۶۱). امام (ع) با تکیه بر این حوزه مشترک، بحث را از نقطه‌ای آغاز می‌کنند که انکار آن مستلزم انکار خودآگاهی است و بدین ترتیب، مناظره را از بن‌بست انکار مطلق خارج می‌سازند. نمونه‌ی اعلای این روش، مواجهه با زندیقی است که امام (ع) با ارجاع او به وجدانیاتش و طرح پرسش‌هایی بنیادین درباره‌ی «ادراک حسی و نفس»، او را وادار به اعتراف به اعتبار حداقلیِ آگاهی خود می‌کنند (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ۲/ ۱۳۷). پس از اخذ این اقرار اولیه، استدلال گام به گام به سوی پذیرش اصل علیت پیش می‌رود. این استراتژی به شکاکان محدود نیست و در مباحثی چون حدوث عالم نیز با تکیه بر اصل بدیهی «نیاز هر پدیده به پدیدآورنده» به کار گرفته می‌شود (الطبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲/ ۴۰۱). این رویکرد نشان می‌دهد گفتمان رضوی شامل «بیدار کردن عقل فطری» است (رجبی و مطهری، ۱۳۹۴، ۸۱)؛ روشی که ضمن ایجاد پایه‌ای محکم برای بحث، مقاومت روانی طرف مقابل را کاهش داده و او را به کاشفی فعال در فرآیند گفتگو بدل می‌کند.

۲.۲. راهبردهای استدلالی و مدیریت بحث

۲.۲.۱. ساختار شکنی مدعیات از طریق پرسشگری سقراطی

پرسشگری در روش‌شناسی رضوی فراتر از کسب اطلاع، یک راهبرد گفتگو محور برای واسازی مدعیات طرف مقابل است. این شیوه که قرابت بسیاری با روش سقراطی دارد، برای آشکار ساختن تناقضات درونی نظام فکری طرف مقابل به کار گرفته می‌شود (میری و ابشار، ۱۴۰۰، ۳۰۷). امام رضا (ع) با طرح پرسش‌های هدفمند، مخاطب را در فرآیندی استنتاجی درگیر می‌کنند تا خود به نقاط ضعف و امتناع منطقی موضع خویش اذعان نماید. در این رویکرد، مدعی ناخواسته مقدمات ابطال ادعایش را فراهم می‌آورد و از شنونده‌ای منفعل به کنشگری فکری در نقد دیدگاه خود بدل می‌شود.

اوج به کارگیری این راهبرد در مناظره با عمران صابی، متکلم برجسته، مشهود است. امام علیه السلام به جای رد مستقیم دیدگاه او، با پرسش های زنجیروار درباره ماهیت «واحد» و لوازم منطقی آن همچون ازلیت، عمران را با بن بست های نظام فکری اش مواجه می سازند (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ۱/ ۱۷۲). سپس با به چالش کشیدن تصور حسی از خداوند، ناتوانی مدل او را در تبیین وجود غیرمادی آشکار می کنند (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ۱/ ۱۷۴).

این روش، بیش از آنکه راهکاری جدلی باشد، فرآیندی آموزشی برای آماده سازی ذهن مخاطب جهت کشف حقیقت است (القرشی، ۱۴۱۳ق، ۲/ ۲۱۵). در این گفتمان، رسیدن به حقیقت، فرآیندی مشترک است که در آن، هدایتگر با فعال سازی توانایی های عقلی مخاطب، او را به نقطه ای می رساند که خود قادر به تشخیص خطا از صواب باشد و بدین ترتیب، اساس یک گفتگوی سازنده پی ریزی می شود (انصاری نیا و خزعلی، ۱۳۹۶، ۲۵).

۲.۲.۲. برهان خلف و نمایش امتناع منطقی

یکی از کارآمدترین راهبردهای استدلالی در گفتمان رضوی، بهره گیری از برهان خلف^۱ برای نمایش امتناع منطقی مدعیات طرف مقابل است. در این روش، امام رضا علیه السلام به جای رد مستقیم، گزاره طرف مقابل را به صورت موقت می پذیرند و با استنتاج گام به گام، لوازم منطقی آن را استخراج می کنند تا نشان دهند پذیرش آن مقدمه، به نتیجه ای آشکارا باطل، متناقض یا محال می انجامد. این شیوه، قدرت بالایی علیه نظام های فکری دچار ناسازگاری درونی دارد، زیرا ابطال گزاره نه از عاملی بیرونی، بلکه از پیامدهای درونی خود آن نشأت می گیرد (العلامة الحلی، ۱۴۰۷ق، ۲۸۹). این راهبرد، نوعی عقلانیت انتقادی را به نمایش می گذارد که در آن، هر ادعایی باید قابلیت تعمیم بدون تناقض را

1. reductio ad absurdum.

داشته باشد و با وادار ساختن طرفِ مقابل به اذعان به بطلان موضع خویش، مقاومت روانی او را کاهش می‌دهد.

تجلی بارز این روش در مناظره با علی بن محمد بن الجهم قابل مشاهده است که با رویکردی ظاهرگرایانه به عصمت انبیاء خدشه وارد می‌کرد. او با استناد به ظاهر برخی آیات، معتقد بود پیامبران مرتکب گناه شده‌اند. امام علیه السلام به جای ارائه تفسیری بدیل، روش هرمنوتیکی مقابل (اصالت معنای ظاهری) را به عنوان فرض بحث پذیرفته، سپس آن را بر آیاتی که به صفات الهی مربوط می‌شود، اعمال می‌کنند و درباره آیاتی چون «وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (آل عمران: ۵۴) سؤال می‌نمایند. ایشان استدلال می‌کنند که اگر معنای ظاهری «عصیان» برای آدم علیه السلام پذیرفته شود، باید به لوازم معنای ظاهری «مکر» برای خداوند نیز ملتزم بود. ایشان با این بیان که «گمان کردی که کلام او مانند کلام مخلوق است»، ابن الجهم را در تنگنای منطقی و هرمنوتیکی قرار می‌دهند (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ۲/ ۱۷۵)؛ تنگنایی که ابن الجهم در آن یا باید بپذیرد که خداوند (معاذ الله) اهل مکر است_ نتیجه‌ای محال و متضاد با توحید_ یا باید از روش تفسیری اولیه خود (ظاهرگرایی مطلق) دست بردارد. از آنجا که پذیرش نتیجه اول برای هر مسلمانی ناممکن است، او ناگزیر به پذیرش بطلان روش تفسیری خود می‌شود. امام علیه السلام با این کار نشان می‌دهند که رویکرد ابن الجهم یک اصل جهان‌شمول و سازگار نیست و تعمیم آن، به نتایجی کفرآمیز می‌انجامد (سلیمی وردجانی، ۱۴۰۲، ۲۵).

این نمایش امتناع منطقی، قدرت استدلال را از سطح محتوای کلامی به روش‌شناسی ارتقاء داده و می‌آموزد که اعتبار یک روش، در سازگاری درونی آن نهفته است. این راهبرد، تسلط کامل امام علیه السلام بر مبانی منطق و کلام و توانایی ایشان در مدیریت بحث برای نیل به نتیجه‌ای عقلانی و غیرقابل انکار را به اثبات می‌رساند (مطهری، ۱۳۷۷، ۴/ ۲۰۲).



۲.۲.۳. اصل انصاف در نقل و نقد: تقریر مدعای طرف مقابل پیش

از ابطال آن

یکی از ارکان بنیادین روش‌شناسی رضوی، فراتر از راهبردهای برهانی، پایبندی خدشه‌ناپذیر به «اصل انصاف» است؛ اصلی که این روش را به الگویی برای اخلاق گفتگو بدل می‌سازد. این اصل، به مثابه یک قاعده معرفت‌شناختی و اخلاقی، امام رضا (ع) را ملزم می‌ساخت تا پیش از نقد، ابتدا دیدگاه طرف مقابل را به صورتی دقیق، کامل و مورد تأیید خود او تقریر نمایند.

این رویکرد، کارکردی چندوجهی دارد: نخست آن که تضمین می‌کند که نقد، معطوف به اصل مدعای طرف مقابل باشد و نه برداشتی مُحَرَّف یا ساده‌انگارانه از آن؛ امری که اعتبار استدلال را حفظ کرده و از هرگونه جدل غیرسازنده جلوگیری می‌کند؛ دوم، با اعطای فرصت بیان کامل به طرف مقابل، احترام به گوینده را به نمایش گذاشته و با کاهش مقاومت روانی، زمینه پذیرش استدلال را فراهم می‌آورد (رجبی و مطهری، ۱۳۹۴، ۱۹، ۶۹).

این روش، تبلور اعتماد به نفس معرفتی و اتکای گفتمان رضوی بر قدرت ذاتی برهان است که نیازی به تضعیف مصنوعی دیدگاه رقیب ندارد. نمونه اعلای این راهبرد در مناظره با عمران صابی مشهود است که در آن، امام (ع) به جای حمله پیش‌دستانه، از عمران می‌خواهند تا شاکله نظام فکری‌اش را تبیین کند و به او اطمینان می‌دهند: «ای عمران... چیزی از مذهب مگو مگر این که پاسخی مستدل برایت بیاورم» (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ۱/ ۱۶۹).

در ادامه، امام (ع) با پرسش‌هایی چون «أَفَهِمَتْ مَا قُلْتَ؟» (آیا آنچه گفتی را فهمیدی؟)، او را به شفاف‌سازی موضعش وامی‌دارند. این فرآیند «تقریر» یا صورت‌بندی دقیق محل نزاع، به امام (ع) اجازه می‌دهد نقد خود را دقیقاً بر مبانی مورد

اقرار عمران استوار سازند. این شیوه، صرفاً یک راهکار مناظره نیست، بلکه رویکردی آموزشی است که در آن، مخاطب پیش از محکومیت، به بازاندیشی در مبانی خود دعوت می‌شود (القرشی، ۱۴۱۳ق، ۱/ ۲۶۴).

اصل انصاف، در فضای فکری عصر مأمون که مملو از جدل‌های کلامی با هدف غلبه بر طرف مقابل بود (Cooperson, 2000, 121)، تمایز گفتمان رضوی را آشکار می‌سازد. رویکرد امام علیه السلام نشان می‌دهد که هدف غایی، نه پیروزی شخصی، بلکه «کشف حقیقت» از طریق گفتگوی مشترک است. این روش شناسی بیانگر آن است که هر نقد معتبر، باید بر پایه فهمی منصفانه از دیدگاه طرف مقابل استوار باشد؛ قاعده‌ای که جوهره آن «اسمع تفهم» (بشنو تا بفهمی) است و سنگ بنای گفتمان عقلانی مسئولانه و اخلاق‌مدار محسوب می‌شود (مطهری، ۱۳۷۷، ۳/ ۱۵۵).

۳. بحث و بررسی: از مناظرات مرو تا تکوین خردگرایی شیعی

۳.۱. تمایز روش شناسی رضوی با گفتمان‌های رقیب

تحلیل یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روش شناسی مناظرات امام رضا علیه السلام، صرفاً مجموعه‌ای از راهکارهای جدلی نبوده، بلکه تبلور یک نظام معرفتی منسجم است که برای درک جایگاه و نوآوری آن، باید در نسبت با دو گفتمان فکری رقیب در آن عصر، یعنی مکتب اهل حدیث و جریان معتزله، مورد سنجش قرار گیرد. گفتمان رضوی در این میانه، به مثابه راه سوم یا «عقلانیت وحی بنیان» ظهور می‌کند که ضمن تأیید عناصر ارزشمند هر دو جریان، از تنگناها و افراط‌های آنان فراتر می‌رود. این تمایز، نه در سطح، بلکه در عمق مبانی معرفت‌شناختی و هرمنوتیکی این مکاتب ریشه دارد و موقعیت استثنایی گفتمان امامیه را در نقشه فکری تمدن اسلامی تثبیت می‌کند. این روش، با ایجاد تعادلی دقیق میان حجیت عقل و اصالت نقل، الگویی ارائه می‌دهد که از یک سو

از جمود ظاهرگرایی و از سوی دیگر از قیاس گرایی رها از ضوابط و حیانی مصون می ماند و بدین ترتیب، ظرفیت پاسخگویی به پیچیده ترین چالش های فکری و فرهنگی را فراهم می آورد (ابراهیمی و محمدی، ۱۳۹۷، ۱۷۱).

در یک سو، مکتب اهل حدیث قرار داشت که با رویکردی محافظه کارانه و نص گرا، بر کفایت ظواهر متون دینی (قرآن و سنت) تأکید می کرد و هرگونه استدلال عقلی مستقل در حوزه عقاید، به ویژه در باب صفات الهی را بدعت و امری مذموم تلقی می نمود (Abrahamov, 1998, 18). این جریان، با تکیه بر نقل صرف، عملاً در مواجهه با اندیشه های فلسفی یونانی و شبهات متکلمان ادیان دیگر که در دربار مأمون حضور فعال داشتند، فاقد ابزار کارآمد برای گفتگو و اقناع بود. در مقابل، اگرچه روش شناسی رضوی از نقل استفاده می کند، اما وجه تمایز کلیدی آن با اهل حدیث، احراز مقام «حجت باطنی» برای عقل است که این امکان را فراهم ساخت تا مناظرات، ساختار شکسته و از قالب نقل گرایی صرف خارج شود.

در نقطه مقابل این رویکرد، روش شناسی رضوی قرار دارد. همان طور که در مناظره با عمران صابی تحلیل شد، امام باقر (ع) در مواجهه با یک فیلسوف دهری، استدلال خود را نه بر یک آیه یا روایت، بلکه بر «برهان عقلی محض» بنا می کنند و از بدیهیات عقلی برای اثبات مبدأ هستی بهره می گیرند (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ۱/۱۷۰). این امر نشان می دهد که در نظام معرفتی رضوی، عقل یک منبع مستقل و معتبر برای کشف حقیقت است و حجیت آن محدود به فهم متون نقلی نیست. علاوه بر این، راهبرد «برهان خلف» که در مواجهه با ظاهرگرایی علی بن جهم به کار رفت، نقدی روش شناختی بر بنیادهای معرفتی اهل حدیث بود که نشان می داد پابندی جزمی به ظواهر بدون حاکمیت اصول محکم عقلی، می تواند به نتایجی متناقض و حتی کفرآمیز منجر شود.



در سوی دیگر، جریان عقل‌گرای معتزله قرار داشت که به عنوان نیروی فکری غالب در دربار مأمون، بر حجیت عقل تأکید فراوان می‌کرد (Van Ess, 2017, 3\450). البته با وجود اشتراک در اصل ارج نهادن به عقل، تمایز بنیادینی میان عقلانیت معتزلی و عقلانیت رضوی وجود دارد. وجه تمایز اصلی، منشأ و ضابطه حاکم بر عقل است که معتزله عقل را یک قوه انسانی مستقل، حاکم نهایی در تفسیر دین می‌دانستند، اما در گفت‌وگو با «حجت باطنی» است، اما کمال و مصونیت آن از خطا در گرو پیوند با «حجت ظاهری»، یعنی پیامبر و امام معصوم، تضمین می‌شود. این دیدگاه در حدیث مشهور منقول از امام کاظم (علیه السلام)، پدر امام رضا (علیه السلام)، متبلور است که می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (الکلبی، ۱۴۰۷ق، ۱/۱۶). بر این اساس، عقلانیت رضوی «عقلانیت مؤید به وحی» است که در آن، عقل و نقل نه دو منبع رقیب، بلکه دو بال مکمل برای رسیدن به معرفت یقینی هستند (مطهری، ۱۳۷۷، ۲۶/۲۱۱). این پیوند عقل و امامت، همان تمایز اساسی است که معتزله فاقد آن بودند و این مقاله با تمرکز بر این ضابطه درونی، تمایز روش‌شناختی را از سطح به عمق مبانی معرفتی منتقل می‌کند؛ تفصیلی که در جدول (۱) این بخش به صورت چکیده ترسیم شده است.

این تلفیق نظام‌مند، به امام (علیه السلام) اجازه می‌داد تا در عین بهره‌گیری از نیرومندترین استدلال‌های عقلی، همواره چهارچوب و غایت گفت‌وگو را در راستای اهداف و حیاتی حفظ کنند و از افتادن در ورطه تأویل‌های ذوقی یا استدلال‌های انتزاعی که کاربست معتزله را گاهی از زمینه دینی دور می‌ساخت، پرهیز نمایند.

۲.۳. بازتاب روش‌شناسی رضوی در سنت کلامی امامیه (با تأکید بر مکتب بغداد)

تحلیل روش‌شناختی مناظرات امام رضا علیه السلام، الگویی را نمایان می‌سازد که بعدها در سنت کلامی امامیه، به‌ویژه در مکتب بلامنازع بغداد، بازتاب یافت و به صورت نظام‌مند تدوین گردید. این بازتاب را می‌توان نه به‌عنوان یک «تأثیر خطی مستقیم» که نیازمند اسناد تاریخی صریح است، بلکه به‌مثابه تداوم و صورت‌بندی علمی همان اصول عقلانی به‌کاررفته در سیره عملی امام علیه السلام در نظر گرفت. در واقع، متکلمان برجسته‌ای چون **شیخ مفید** و **سید مرتضی**، با بهره‌گیری از میراث فکری پیشین و در پاسخ به چالش‌های عصر خود، همسو با منطق حاکم بر مناظرات رضوی، کلام امامیه را به یک نظام استدلالی منسجم تبدیل کردند. **شیخ مفید** (م. ۴۱۳ق) در آثاری مانند *أوائل المقالات*، با پذیرش عقل به‌عنوان ابزار مستقل در اثبات اصول کلی (مانند وجوب معرفت خدا)، اما تحدید دامنه آن در جزئیات شریعت بدون هدایت حجت معصوم، تعادلی مشابه با الگوی رضوی برقرار می‌کند. وی با این مضمون تصریح می‌کند: «العقل یوجب معرفة الله تعالى و یقتضی وجوب الرسل... و أما تعیین الأنبياء و الأئمة فیکون بالنص» (المفید، ۱۴۱۳ق، ۵۳). این تفکیک میان قلمرو عقل و نقل، همان منطقی است که امام رضا علیه السلام در عمل به نمایش گذاشتند: استفاده از برهان عقلی محض در برابر شکاکان و استناد به نصوص در مباحث درونی.

سید مرتضی (م. ۴۳۶ق) نیز در کتاب *الشافی فی الإمامة* که پاسخی نظام‌مند به معتزله است، از استدلال‌های برهانی قاطع و فونی مانند ابطال مبنای طرف مقابل از طریق نشان دادن لوازم فاسد آن بهره می‌برد. این رویکرد روشی، یادآور استراتژی امام علیه السلام در مناظره با علی‌بن‌جهم است که با پذیرش موقت پیش‌فرض طرف مقابل، تناقض درونی آن را آشکار ساختند. **سید مرتضی** در مقدمه کتاب بر «النظر الصحیح و

الاستدلال القاطع» تأکید می‌ورزد (الشریف المرتضی، ۱۴۱۰ق، ۳۵/۱)، همان‌گونه که مناظرات رضوی عینیت بخشیدن به «نظر صحیح» در میدان گفتگو بود.

بنابراین اگرچه اسناد مستقیمی از انتساب روش **شیخ مفید** و **سید مرتضی** به مناظرات خاص امام رضا (ع) در دست نیست، اما همخوانی ساختاری و اصولی آشکاری بین الگوی به کاررفته در آن مناظرات و نظام استدلالی تدوین شده در مکتب بغداد وجود دارد. این بخش نه به قصد اثبات یک تأثیر تاریخی مستقیم، بلکه برای نشان دادن تداوم منطق عقلانی وحی بنیان در سنت کلامی امامیه ارائه شده است. با این توضیح، ادعای مقاله تعدیل شده و از کلی گویی پرهیز می‌شود.

۳. بازتاب مؤلفه‌های روش‌شناختی مناظرات رضوی در شکل‌گیری گفتمان عقلانی بین‌الادیانی

شکل‌گیری گفتمان عقلانی بین‌الادیانی در پرتو مناظرات امام رضا (ع) از طریق سه سازوکار عملی محقق می‌شود:

نخست، تأکید بر انصاف در تقریر و نقد دیدگاه طرف مقابل که فضای گفتگو را از جدل پیروزمدارانه به کاوش مشترک حقیقت تبدیل می‌کند.

دوم، شناسایی و بهره‌گیری از مبانی مشترک اعم از عقل برهانی، متون مقدس مورد قبول طرف مقابل و ادراکات فطری که امکان گفتگو در یک چهارچوب پذیرفته‌شده را برای همه فراهم می‌آورد.

سوم، تطبیق سطح استدلال با مخاطب که نشان می‌دهد عقلانیت نه یک مجموعه ثابت، بلکه زبانی منعطف و متناسب با ظرفیت‌های فکری مخاطب است.

این مؤلفه‌ها در کنار هم، الگویی از گفتمان عقلانی بین‌الادیانی را ارائه می‌دهند که در آن، مرجعیت نه به عنوان یک پیش‌فرض کلامی تحمیل شده، بلکه به عنوان کارکردی

گفتمانی و تولید شده در فرآیند گفتگوی منصفانه و استدلالی ظهور می‌یابد. بدین ترتیب، مناظرات رضوی تنها به اثبات گزاره‌های اعتقادی محدود نمی‌شود، بلکه با بنیان‌گذاری قواعدی برای تعامل فکری، به شکل‌گیری گفتمانی کمک می‌کند که هم عقلانی است و هم قادر به عبور از مرزهای مذهبی و فرهنگی، و در نهایت تولید فضای گفتگوی پایدار و سازنده در گستره تمدن اسلامی.

نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با هدف تبیین روش‌شناسی مناظرات امام رضا (ع)، نشان داد که این مناظرات را می‌توان نه به مثابه مجموعه‌ای از پاسخ‌های موردی یا فنون جدلی پراکنده، بلکه به عنوان تبلور یک نظام گفتمانی منسجم در سطح استدلال و گفتگو تحلیل کرد؛ نظامی که انسجام درونی آن از رهگذر نحوه سامان‌دهی عقل، متن و اخلاق استدلال در فرآیند مناظره شکل می‌گیرد. یافته‌های پژوهش نشان داد که این نظام گفتمانی بر سه پایه معرفتی «اصالت عقل به مثابه داور مشترک»، «الزام استدلالی از درون متون مقدس طرف مقابل» و «تکیه بر مشترکات فطری و وجدانی» استوار بوده و این مبانی، امکان گفتگویی معنادار با صاحبان افق‌های معرفتی ناهمگون را فراهم ساخته‌اند.

در این چهارچوب، آنچه در این پژوهش از آن به عنوان «توحیدمحوری» یاد می‌شود، نه صرفاً محتوای اعتقادی پیشینی، بلکه افق معنایی و جهت‌دهنده‌ای است که منطق استدلال‌ها، انتخاب مقدمات و غایت گفتگو را سامان می‌بخشد و مانع فروکاستن مناظره به رقابت جدلی یا غلبه طلبی فکری می‌شود. این افق توحیدی سبب می‌شود که عقلانیت به کار گرفته شده در مناظرات، عقلانیتی هدفمند و مقید به کشف حقیقت باشد، نه عقلانیت ابزاری صرف یا جدلی مهارگسیخته.

بر همین اساس، «مرجعیت معرفتی امام» در این پژوهش به عنوان یک اصل کلامی مفروض تلقی نشده، بلکه به مثابه یک کارکرد گفتمانی تحلیل شده است؛ بدین معنا که امام رضا (ع) در جریان مناظرات، از طریق تسلط هم‌زمان بر عقل برهانی، مبانی فکری خصم و قواعد اخلاقی گفتگو، موقعیت مرجع تفسیری معتبر را در دل فرآیند استدلال تولید و تثبیت می‌کنند، نه آن‌که صرفاً بر جایگاهی از پیش مسلم تکیه داشته باشند. این مرجعیت، محصول نحوه عمل گفتمانی امام در مدیریت گفتگو، چینش مقدمات و کنترل نتایج استدلال است و از این حیث، قابلیت تحلیل روش‌شناختی دارد.

در عرصه عملی، این مبانی معرفتی در قالب راهبردهای استدلالی مشخصی همچون «پرسشگری سقراطی»، «برهان خلف» و «اصل انصاف در تقریر و نقد» تجلی یافته‌اند. اگرچه این راهبردها فی‌نفسه ابزارهایی عام و در دسترس دیگر متکلمان نیز بوده‌اند، اما یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تمایز روش‌شناسی رضوی نه در خود ابزارها، بلکه در نحوه جای‌گیری آن‌ها در منظومه معرفتی خاص و در افق معنایی توحیدمحور است؛ منظومه‌ای که در آن، راهبردهای استدلالی به جای خدمت به غلبه جدلی، در جهت کشف تناقضات درونی، فعال‌سازی عقل مخاطب و ایجاد امنیت فکری برای پذیرش حقیقت به کار گرفته می‌شوند.

از منظر تحلیل گفتمان، پیوند میان مبانی معرفتی و راهبردهای استدلالی، پیوندی خطی و یک‌سویه نیست، بلکه رابطه‌ای تعاملی و دوسویه است: مبانی معرفتی، نحوه انتخاب و به‌کارگیری راهبردها را هدایت می‌کنند و راهبردها، این مبانی را در میدان مناظره به امری قابل مشاهده، اقتناع‌پذیر و معتبر تبدیل می‌سازند. دقیقاً در همین نقطه است که کاربست تحلیل گفتمان، افزوده نظری این پژوهش را نسبت به مطالعات صرفاً تاریخی یا کلامی آشکار می‌سازد؛ زیرا نشان می‌دهد که چگونه اجزای مختلف یک نظام فکری، در عمل گفتمانی به هم پیوند می‌خورند و کلیتی منسجم را پدید می‌آورند.

در نهایت، می‌توان اذعان داشت که روش‌شناسی مناظرات امام رضا (ع)، با ایجاد ترکیبی متعادل میان تعقل برهانی و التزام به وحی، الگویی از گفت‌وگو عقلانی و بین‌الادیانی در فرهنگ اسلامی عرضه می‌کند که نه در دایره ظاهرگرایی اهل حدیث محصور می‌ماند و نه به عقل‌گرایی مطلق و بی‌مهار معتزلی فروکاسته می‌شود. این گفت‌وگو، از رهگذر همین تعادل و انسجام روش‌شناختی، امکان تأثیرگذاری تاریخی خود را بر شکل‌گیری سنت عقل‌گرای کلام امامیه، به‌ویژه در مکتب بغداد، یافته است. در عین حال، محدودیت پژوهش به منابع عمدتاً شیعی، افق‌هایی برای مطالعات آتی می‌گشاید؛ از جمله تحلیل تطبیقی گزارش مناظرات در منابع غیرشیعی و بررسی تطور این روش‌شناسی در سیره سایر ائمه که می‌تواند تصویر جامع‌تری از سیر تکامل گفت‌وگو عقلانی در سنت اسلامی ارائه دهد.

منابع * قرآن کریم

۱. ابراهیمی، امید و محمدی، دل آرام، «آسیب شناسی مناظره بر اساس الگوی مناظرات امام رضا (ع)»، **فرهنگ رضوی**، ۱۳۹۷ش، صص ۱۹۶-۱۷۱.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (الشیخ الصدوق)، **عیون أخبار الرضا (ع)**، محقق: حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۳. افضلی، زهرا، «بازشناخت مؤلفه های مشروعیت سازی در مناظره امام رضا (ع) با دو شخصیت برجسته مسیحی و یهودی بر اساس نظریه ون لیوون»، **فرهنگ رضوی**، ش ۴۷، ۱۴۰۳ش، صص ۶۱-۳۱.
۴. انصاری نیا، زری و خزعلی، انسیه، «رویکردهای زبانی در تحلیل گفتمان مناظره امام رضا (ع) با ابوقره صاحب شبرمه (مطالعه موردی کلام الهی)»، **لسان مبین (پژوهش ادب عرب)**، ش ۲۸، ۱۳۹۶ش، صص ۲۷-۱.
۵. الجابری، محمد عابد، **بنیة العقل العربی: دراسة تحليلية نقدية لنظم المعرفة فی الثقافة العربیة**، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة، ۱۹۹۱ م.
۶. رجبی، فاطمه و مطهری، اعظم، «سبک شناسی مناظرات کلامی امام رضا (ع)»، **پژوهش های اعتقادی کلامی**، ش ۱۹، ۱۳۹۴ش، صص ۸۱-۶۹.
۷. رودی، معصومه، **تحلیل فلسفی مناظرات امام رضا (ع)** [پایان نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده]، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۲ش.
۸. سبحانی، جعفر، **مناظرات الإمام الرضا (ع) مع أرباب الملل والنحل**، رسالة الثقلین، ۱۴۱۹ق، صص ۹۶-۶۹.
۹. سلیمی وردنجانی، افشین، تبیین اصول مناظره در اسلام بر اساس مناظرات امام رضا (ع). **کتاب و سنت**، ش ۳، ۱۴۰۲ش، صص ۴۸-۲۵.
۱۰. سیدکلان، سیدمحمد، و صحرانورد، بهنام، «سنتز پژوهی تبیین مناظرات رضوی با تحلیل جریان شناسی آن»، **فرهنگ رضوی**، دوره ۱۱، ش ۴۱، ۱۴۰۲ش، صص ۱۱۸-۹۳.



۱۱. الشریف المرتضی، علی بن الحسین، **الشافی فی الإمامة** (سید عبدالزهراء حسینی، محقق)، قم، مؤسسة إسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۱۲. الطبرسی، احمد بن علی، **الإحتجاج علی أهل اللجاج**، محقق: محمدباقر خراسان، نجف، دار النعمان، ۱۴۰۳ق.
۱۳. العلامة الحلی، الحسن بن یوسف، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد** تصحیح و تعلیق: حسن حسن زاده آملی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۷ق.
۱۴. فتحی، یعقوب، روش شناسی مناظره‌های امام رضا علیه السلام با دانشمندان ادیان و مذاهب، **تفسیر و تحلیل متون اسلامی**، دوره ۴، ش ۷، ۱۴۰۳ش، صص ۴۸-۲۱.
۱۵. القرشی، باقر شریف، **حیة الإمام علی بن موسی الرضا علیه السلام**: دراسة و تحلیل، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۱۳ق.
۱۶. الکلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی** (بخش اصول)، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۱۷. مجیدی، حسن، تحلیل گفتمان مناظره‌های امام رضا علیه السلام، **فرهنگ رضوی**، دوره ۱، ش ۲، ۱۳۹۲ش، صص ۳۹-۹.
۱۸. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، تهران، صدرا، ۱۳۷۷ش.
۱۹. المفید، محمد بن محمد، **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، محقق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۰. مقدس، محمود، تحلیل مناظرات امام رضا علیه السلام بر مبنای نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه، **پژوهشنامه مذاهب اسلامی**، دوره ۷، شماره ۱۴، ۱۳۹۹ش، صص ۸۹-۶۳.
۲۱. میراحمدی، منصور، و رضایی پناه، امیر، تحلیل گفتمان مناظره‌ها و مجادله‌های حضرت رضا علیه السلام با دگرهای گفتمانی (مبانی قرآنی کلامی ساخت‌بندی)، **فرهنگ رضوی**، دوره ۴، ش ۱۴، ۱۳۹۵ش، صص ۹۶-۷۵.

۲۲. میری، مریم سادات و ابشار، محمد، «اصول و بایسته‌های اخلاقی-ارتباطی مناظره در سیره اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ مورد مطالعه مناظره امام رضا (علیه‌السلام) با عمران صابی»، **نامه فرهنگ و ارتباطات**، ش ۲، ۱۴۰۰ش، صص ۳۳۴-۳۰۷.
۲۳. هادیان رستانی، الهه، «اهداف و شیوه‌های مناظرات امام رضا (علیه‌السلام) و مأمون در مسئله امامت»، **حدیث اندیشه**، ش ۲۶، ۱۳۹۷ش، صص ۱۲۱-۹۶.

1. Abrahamov, B. Islamic Theology: Traditionalism and Rationalism. Edinburgh University Press, 1998.
2. Cooperson, M. Classical Arabic Biography: The Heirs of the Prophets in the Age of al-Ma'mun. Cambridge University Press, 2000.
3. Gutas, D. Greek Thought, Arabic Culture: The Graeco-Arabic Translation Movement in Baghdad and Early 'Abbāsid Society. Routledge, 1998.
4. Madelung, W. The Shiite Imamate and the Caliphate of the Early Abbasids. In Religious Schools and Sects in Medieval Islam. Variorum Reprints, 1985.
5. Newman, A. J. The Formative Period of Twelver Shi'ism: Hadith as Discourse Between Qum and Baghdad. Routledge, 2000.
6. Stewart, D. J. Islamic Legal Orthodoxy: Twelver Shiite Responses to the Sunni Legal System. University of Utah Press, 1998.
7. Stroumsa, S. Freethinkers of Medieval Islam: Ibn al-Rāwandī, Abū Bakr al-Rāzī, and Their Impact on Islamic Thought. Brill, 1999.
8. Van Ess, J. Theology and Society in the Second and Third Centuries of the Hijra: A History of Religious Thought in Early Islam (Vols. 1-4). Brill, 2017.

